



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۵۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۳ مه ۲۰۱۲ - ۳ خرداد ۱۳۹۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور



در سالروز تشکیل حزب

با هیئت دائر حزب

صفحه ۴

گفتگو با علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور



مصر: انتخابات ریاست جمهوری یک کلاه دیگر دموکراسی!

صفحه ۷

آثر ماجدی

اعتصاب کارگران پروژه ای پتروشیمی دماوند پایان سومین روز اعتصاب

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!

در دفاع از یک پرنسیپ انقلابی

صفحه ۱۰

گفتگو با سیاوش دانشور

در سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰

جلسه خانه حزب در کلن

بمناسبت سالروز تشکیل حزب

علیه گرانی و فقر!

وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

آزادی بیان
و "باورهای مردم"

فتوای آخوند دایناسورهای اسلامی علیه شاهین نجفی اقدامی سیاسی با مصارف داخلی بود. همه میدانند که سالهاست مردم در صف نان و گوشت و در اتوبوس و تاکسی و مهمانیها به "مقدسات اسلامی" فحش میدهند. اظهارات سران حکومتی در نماز جمعه ها از بی دینی و دین گریزی جوانان و در خطر بودن اسلام بیانگر این واقعیت است که ضدیت با اسلام در آن جامعه چه ابعادی دارد. نفس اینکه حکومت مجبور است بطور مستمر یک ارتش همیشه آماده علیه "بدحجابی" داشته باشد به تنهایی شاخص مهمی از ضدیت مردم با قوانین اسلامی است. نفس زندگی و تمایلات نسل جدید، علیرغم فقر و بی آیندگی که به آنها تحمیل شده، اوضاع دانشگاهها و مدارس، رشد سرطانی تن فروشی در جامعه، همه بیانگر این واقعیت است که از بیضه اسلام چیزی باقی نمانده است.

خبر، بحث برسر یک ترانه و اقدام یک جوان هنرمند در خارج کشور نیست. بحث برسر اینست که باید جلوی سیل دیگری را گرفت. بحث برسر یک موج برگشت ضد اسلامی در خود جامعه ایران است که به آخوند و اسلام و خرافه پایبند نیست. اقدام دایناسور آیت الله های حکومتی نه واکنشی به امری "جدید" و "غیر طبیعی" بلکه تلاشی آگاهانه برای جلوگیری از فروپاشی عمارتی است که دیگر چیزی از آن باقی نمانده است. این تنها چادر سیاه اختناق برسر واقعیات آن جامعه است که عکسی یک بعدی و مخدوش از واقعیات چند بعدی به ما نشان میدهد. کسانی که نفس صورت مسئله را از حکومتیها قبول میکنند و حول و

صفحه ۲

آزادی بیان و "باورهای مردم" ...

حوش آن جدل میکنند در انکار این واقعیات عظیم اجتماعی سهیم اند. باید در مقابل تهدید و تروریسم اسلامیون، مستقل از دلایل و محاسبات آنها، ایستاد اما صورت مسئله را گم نکرد.

یک اهمیت این رویدادها باز کردن مجدد سوالاتی است که بارها در باره آن بحث شده و ظاهرا خیلی ها وانمود میکردند که به جزئی از فرهنگ سیاسی شان تبدیل شده است. آزادی بیان، این عبارت ساده و بیگانه، از جمله این مباحث است که بار دیگر به مرکز بحث و جدل رانده شد. آزادی بیان و روایت‌های مختلف از آن سنگری شد تا هر کسی رابطه اش و موقعیت اش را با نگرانیهای حکومت اسلامی تنظیم کند. بسیاری که ظاهرا علیه فتوا و فتوای دهندگان بودند اما عملا چهارچوبهای اسلامی فتوا دهندگان را پذیرفتند و همراه آنان و به بهانه اظهار نظر در باره ترانه شاهین نجفی، از موج ضد اسلامی در خود آن جامعه وحشت شان را بروز دادند. اینها کسانی اند که "مقدسات" خودشان را دارند، به مذهب احتیاج دارند، به ترویج خرافه در بسته بندی "باورهای مردم" و با ژست "احترام به باورهای مردم" نیاز دارند. اینها لایه های "دگر اندیش" همان چهارچوبها در بیرون حکومت اند.

آزادی بیان

تا به خود بحث آزادی بیان بطور کلی برمیگردد، بیان قید و شرط ندارد، مرز ندارد، تابع هیچ نوع تبصره و "مقدساتی" نیست، هیچ گروه و قدرت و دولت و حکومت و مذهب و اتوریته و عشیره ای

"ایدئولوژیک"، مردم ایران صدقه میدهند، عینی باشید نه ذهنی، توهین با آزادی بیان فرق دارد، کارگران امرشان اینست و آن نیست، و صف طویلی از استدلالهایی که البته حکم قتل و فتوای قتل را محکوم میکند "اما" ملاحظات و بایدها و نبایدهای خود را دارد.

این طیف سیاسی خودشان "مقدسات" دارند، اگر در "مقدسات" اسلامی شریک نباشند دستکم به مذهب بعنوان ابزاری مهم و ضروری مینگردند. برخی شان مانند ناسیونالیستها مخالفت شان با اسلام برسر هژمونی اسلام و ناسیونالیسم است و نه مخالفت با وجود مذهب و دستگاه واتیکان اسلامی. اینها طبق تاریخ سیاه دورانهای قدیم شان مذهب و سلطنت را دوقلوی ضروری ای میبینند که یکی سلطان و هدیه خدا به مردم است و یکی توجیه گر الهی قدرت سلطان. بخشی دیگر که دمکراسی میخواهد، بدون اسلام و حکومت اسلامی و مشارکت با اسلامیهها نمیتواند دمکراسی را تعریف کند. سکولارهایشان مرتبا تاکید میکنند که آنها سکولار اند و نه ضد دین. در طیف رادیکال تر و جوانان اینها، مبارزه با مذهب امری تاریخی است، تابعی از نفی سرمایه داری بطور کلی است، مبارزه طبقاتی مهم تر است، و بحث تقابل با مذهب انحرافی نابخشودنی است که به اتحاد طبقه کارگر ضربه میزند. این استدلالها البته یک اپسیلون پایشان روی زمین واقعی و طبقاتی و تاریخی نیست و تنها زبانی متفاوت برای موضع سیاسی متفاوتی در مقابل مذهب است. موضعی که اشتراک با ناسیونالیستها و جمهوریخواهان و حتی اسلامیون متفرقه را روتوش کند.

پاسخ بسادگی اینست که آزادی بیان و نقد و ابراز وجود در اشکال مختلف، اولا حق هر کسی است، ثانيا مبصر و مجمع تشخیص مصلحت و اداره ارشاد نمیخواهد، ثالثا مرز ندارد و هیچ محدوده ای

مصون از آن نیست، رابعا به اعتقادات و "مقدسات" هر کسی برمیخورد باید تحمل داشته باشد و حق ندارد شانتاژ کند، فتوا دهد، تهدید و ارعاب کند، روانکاو و نشر اکاذیب کند. انسانها یکبار بدنیا می آیند و حق دارند در این یکبار هرچه دلشان میخواهد و با هر چهارچوبی که میخواهند بگویند و هیچ قانون و دولت و قدرتی نمیتواند مانع آن شود. قانون نهایتا باید این حق را برسمیت بشناسد و مانع تعرض به آزادی بیان به هر بهانه ای شود. همین.

باورهای مردم

"باورهای مردم" وسیله ای است که هر کسی که مخالف حرف انتقادی من و شماسست پشت آن سنگر میگیرد و اعتراض میکند که "این حرف شما علیه باورهای مردم است"، "به باورهای مردم احترام بگذارید!" بگذارید بپرسم که باورهای مردم در کدام مرجع و نهاد و اداره مورد توافق عموم ثبت شده است و کدام قانون همه را ملزم کرده است که به این باورها گردن بگذارند؟ مردم باورهای مختلفی دارند و این باورها قیل از اینکه باور خودشان باشد باور طبقات حاکم است. اگر سلطنت در ایران حاکم باشد من و شما به اجبار جزو "ملت ایران" محسوب میشویم و "باورهای ملت ایران" چنین و چنان میشود. اگر اسلام قدرت را در دست داشته باشد من و شما جزو "امت اسلامی ایران" سرشماری میشویم و "باورهای امت اسلامی ایران" طور دیگری تعریف میشود. اگر عشایر و اقوام و فدرالیستها حاکم شوند، باورهای مردم صد جور میشود و هر کدام دیگری را "پست"، "تازی"، "شوونیست"، "سوسمارخور" و صد ناشایست دیگر میداند و تثبیت باورهای رسمی مردم به جنگ داخلی و نتایج آن گره میخورد. اگر دمکراسی حاکم باشد، از کل این ماتریال شناخت پیشا تاریخ نمونه

فحش و بد و بیراه گفته است. من میپرسم چه ایرادی دارد؟ اگر شما نمی پسندی خوب اینکار را نکن! شما هم میتوانی به همه "مقدسات" و باورهای این طرف تا میتوانی توهین کنی و خودت را خالی کنی! این که لشکر کشی و قشون راه انداختن نیاز ندارد.

در دنیای واقعی، در جایی که آزادی همه برسمیت شناخته شده است، در جایی که سرکوب سیاسی و فقر و ناامنی وجود ندارد، احترام انسانها به هم بالا می‌رود. شعور و فرهنگ حاکم و مرزهای کهنه عقاید مردم و معنی توهین و همه چیز زیر و رو میشود. دین بعنوان دکانی برای لفت و لیس و آخوند و خاخام و کشیش بعنوان قدیس و مقدسات مذهبی رنگ میبازند. فرهنگ با شرایط اجتماعی تدریجا متحول میشود. قوانین جدید و آزادیخواهانه خود منشا ایجاد فرهنگ جدیدی میشود و این استدلال های عهد بوقی و محافظه کار بی معنی میشوند.

امروز، تا به بحث آزادی بیان بصورت مجرد آن مربوط است، باید از تمامیت آن دفاع کرد و تسلیم سیم خاردارهای اسلامی و ناسیونالیستی و دمکراتیک نشد. این چهارچوبها خود ضد آزادی بیان و نفس آزادی بشر و خود صورت مسئله امر آزادی اند. *

ها، درجه وسعت نظر، عقب ماندگی و جمود فکری، و فاکتورهای فرهنگی است. شما مثلا میتوانید با کاریکاتور در خیلی کشورها افراد و شخصیتهای سیاسی و هنری و مذهبی را مسخره کنید، در صورتی همین کار در ایران و عراق با یک الم شنگه و چه بسا شورش و تحریک ملی و مذهبی روبرو شود. شما میتوانید حرفی و طرحی را سکسیستی، ضد زن و غیره بنامید در صورتی که بخشی دیگر در جامعه آنرا امری عادی، پیش و پا افتاده، و حتی صورتی از آزادی بیان و ابراز وجود بداند. شما میتوانید مولتی کالچرالیسم و تقسیم انسانها به مارکهای قومی و ملی و اصیل و غیر اصیل را یک پیشرفت بدانید و یکی دیگر آنرا عین راسیسم بدانند. ظاهرا حرف دومی میتواند برای اولی راسیستی باشد و برعکس، و در هر دو حالت به عقاید دو طرف توهین شده است!

کسانی که پشت بحث "توهین به عقاید مردم" سنگر میگیرند، و یا کسانی که مثلا میگویند فلانی قصد توهین نداشته و عملش توهین نبوده، همه در یک اصل مشترک اند: توهین! اما توهین چیست؟ چه کسی قبول کرده است که اقدامی توهین است بجز کسانی که میخواهند با این چماق نگذارند من و شما حرف بزنیم؟ اصلا فرض کنیم کسی قصد توهین دارد، آگاهانه خواسته توهین کند، به "مقدسات" شما آگاهانه

آزادی بیان و "باورهای مردم" ...

مردم هستیم و نه به باورهای عهد عتیقی و ضد آزادی احترام میگذاریم. نه فقط احترام نمیگذاریم بلکه برای تغییر آنها مستمرا تلاش و مبارزه میکنیم. قانون باید آزادی بیان را برای همه برسمیت بشناسد اما شهروند در مقابل شهروند موظف نیست در مقابل عقاید همدیگر سجده کنند. بالاخره باید حق وجود داشته باشد و آزادی بیان و نقد باورهای دیگر وجود داشته باشد تا جامعه بتواند بین عقاید درست و غلط انتخاب واقعی اش را بکند. اساسا تصور اینکه جامعه ای بدون نقد و بدون عبور از خرافه بتواند جلو برود تصویری غیر تاریخی و مذهبی گونه است.

"توهین به عقاید مردم"

اگر عده ای میگویند باید به عقاید مردم احترام بگذارید، عده بیشتری در مخالفت با هر نقدی میگویند "این آزادی بیان نیست، توهین به عقاید مردم است!" در مورد عقاید مردم بالاتر صحبت کردیم. "توهین

به عقاید مردم" ابزاری برای ایجاد مناطق ممنوعه نظامی و امنیتی و حیثیتی و "ناموسی" است که از هر نقد و بررسی مصون اند. اسلام پدیده ای را توهین میداند، ناسیونالیسم پدیده دیگری. هر کسی که "مقدسات" میترشد بدنبال آن "توهین به مقدسات" را غیر مجاز اعلام میکند. وانگهی توهین با افترا به افراد حقیقی و حقوقی بسیار فرق دارد. توهین قلمرو بسیار خاکستری تری است و بیشتر تابعی از فرهنگ سیاسی، نوع نگرش به پدیده

برداری میکنند و تناسب و تقسیم قدرت بین آنها را باور مردم می‌شمارند.

در این میان این خود مردم اند که بی تقصیر اند، کسی نظرشان را نمیپرسد، جانی دسته جمعی اعلام نکردند که چه باوری دارند، چه باوری ندارند، و در قبال انتقاد و اعتراض چه میگویند و چگونه میخواهند عمل کنند؟ "مردم" و "باورهای مردم" کاغذ کادو و چهارچوبی است که هر مرتجعی تلاش میکند عقاید خود را بر این اساس موجه جلوه دهد اما در دنیای واقعی علیه عناصر و آحاد و گروههای همان "مردم" به نام "باورهای مردم" می ایستد! پاسخ به همه این طیف اینست که مردم باورهای مختلفی دارند، فرهنگ های مختلفی دارند، عقاید و سنتهای مختلفی دارند، آرمانهای مختلفی دارند، مردمی یکدست و یک جور با عقاید و باورهای یکسان وجود خارجی ندارد. پشت مردم سنگر نگیرید، داور جهان نباشید، عقاید خودتان را بگوئید و برای آن مبارزه کنید و نیرو جمع کنید.

وانگهی چرا باید به هر عقیده و باور مردم احترام گذاشت؟ این توقع بسیار ناموجهی است. "حق" افراد و گروهها با "احترام به باور" آنها خیلی فرق دارد. هر کسی حق دارد به هر خرافه و به هر ارتجاعی باور داشته باشد و با صدای بلند آنرا اعلام کند. اما چرا بحث حق داشتن را به بحث سکوت در مقابل عقاید ارتجاعی تحت عنوان "احترام به باور مردم" بسط میدهید؟ آیا دلیل این نیست که تحت این پوشش میخواهید از همان ارتجاع سیاسی دفاع کنید؟ ما نه کلانتر باورهای

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

در سالروز حزب

گفتگو با علی جوادی



ایران زمانیکه تقابل گرایشات در آن حزب بالا گرفت، نماینده جناح سانتر بود. مانع معینی در مقابله گرایش کمونیسم کارگری با ناسیونالیسم کرد سربلند کرده در حزب، در تقابل با دموکراسی خواهی غربی و گرایش آنتی پوپولیسم سانتر در آن حزب بود. این خطوط از کمونیسم کارگری شکست خوردند. گرایش ناسیونالیستی و دموکراسی خواه آن حزب تغییرات دگرگون کننده ای را از سر گذراند بطوریکه اکنون قابل تشخیص با گذشته شان نیستند. مثنی قوم پرست و تماما راست شده اند. اما گرایش سانتر در این حزب راه متفاوتی رفت. برخی از شخصیتها و چهره های اصلی اش خانه نشین شدند و با شکست بلوک شرق و موج تهاجم علیه کمونیسم و مارکس و آزادیخواهی با سیاستها و آرمانهای گذشته خود وداع کردند. بخشی دیگر اما خود را لنگ لنگان کشیدند و برای خود سایبانی در حزب کمونیست کارگری پیدا کردند. به حزب منصور حکمت پیوستند اما به این سنت نپیوستند. کم تحرک شدند. کم حرف شدند. سیاست کج دار و مریض را دنبال میکردند. دو رویداد مهم به این خط تحرک ویژه ای بخشید. یک عروج جنبش دوم خرداد و ضرورت تقابل همه جانبه با اصلاح طلبی حکومتی بود و دیگری مرگ نابهنگام منصور حکمت. این دو روند توازن قوا را به نفع این خط تغییر داد. توانستند به اهرمهای اصلی تشکیلاتی حزب کمونیست کارگری چنگ بیندازند. در این دوران بود

صفحه ۵

بنظر آید، برای خود ما سخت و تلخ بود. اما ما مختار نبودیم. آلترناتیو دیگری در مقابل خود نداشتیم. یا باید می ماندیم و شاهد حاشیه ای شدن و دفن خط و پراتیک کمونیستی منصور حکمت در حزبی که خود بنیاد گذاشت بود باشیم یا آنکه علیرغم سختی و مشکلات بسیار راه پیشارویمان راهمان را جدا کنیم و با امکانات بسیار محدودتر تلاش کنیم این پرچم را در صفوف طبقه کارگر و جامعه همچنان پابرجا نگهداریم. ما راه سخت اما اصولی و کمونیستی را انتخاب کردیم. آلترناتیوهای دیگر برای ما موضوعیت نداشتند.

پرسیده اید آیا راهی برای جلوگیری از انشقاق موجود نبود؟ پاسخ من مثبت است. اگر خط حاکم به رهبری حمید تقوایی از تعرض به مبانی کمونیسم کارگری عقب نشینی میکرد، اگر تلاش نمیکردند با توسل به شیوه های غیر کمونیستی و رواج مناسبات ناسالم در تشکیلات برای خود نیرو گرد آورند، اگر یکی از زشت ترین کمپین های سیاسی و فردی را در تشکیلات براه نمی انداختند، آنگاه بنظرم ممکن بود که جلوی این انشقاق را گرفت. جلوگیری از انشقاق به معنای جلوگیری و محدود کردن این خط در میزان عبورش از سنتها و مبانی کمونیسم منصور حکمت معنی میداد. واقعیت این است که این خط در حزب کمونیست کارگری موجود بود. اینطور نبود که یک شبه جماعتی خواب نما شده بودند و پراتیک و سیاستهای دیگری را در دستور قرار داده بودند. این سیاستها و دیدگاه در آن حزب هم موجود بود. اما تمام مساله این بود که نفوذ و قدرت خط منصور حکمت اجازه تعرض به این خط را نمیداد. اجازه نمیداد که این خط در این ابعاد عرض اندام کند. خط کمونیسم کارگری با حضور منصور حکمت تحرک عملی و واقعی این خط را کاملا محدود کرده بود.

این خط تاریخچه معینی در کمونیسم ایران دارد. در حزب کمونیست

پیشبرد پراتیک کمونیستی حزبی که منصور حکمت پایه گذاشته بود، بمنظور تداوم پراتیک آن سیاستها ناچار شدیم که خودمان را متمایز کنیم و فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را بمنظور تاکید بر این سیاستهای کمونیستی پایه گذاری کنیم. ما نمیتوانستیم اجازه دهیم که پراتیک و سیاستهای جدید خط حمید تقوایی به پای سنت کمونیسم کارگری و مشخصا خط منصور حکمت نوشته شود. ما نمیتوانستیم شاهد حاشیه ای شدن و دفن سیاستهای کمونیسم کارگری باشیم.

الف: چه زمینه ها و مسائلی باعث جدایی از حزب کمونیست کارگری و پایه گذاری حزب اتحاد کمونیسم کارگری شدند؟ آیا راهی برای جلوگیری از انشقاق وجود نداشت؟ آیا همان مسائل کماکان بر قوت خود باقی اند؟ ب: ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری که این حزب را از سایر احزاب موسوم به کمونیسم کارگری فعالیت می کنند، کدام است؟ ج: حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه سنگرهایی را فتح کرده است؟ موفقیتها و نقاط ضعف این حزب کدام است؟ چه نقشه عملی برای مقابله با آن در دستور دارید؟

ما تلاش بسیاری کردیم که توجه رهبری وقت حزب را به تناقض سیاستهای جدیدش با مبانی پایه ای کمونیسم کارگری جلب کنیم. موفق شدیم. از این رو ناچار شدیم راه خود را متمایز کنیم و پرچم کمونیستی منصور حکمت را در این حزب در دست بگیریم. طنز تلخی است زمانیکه در حزبی که بر پایه سیاستهای کمونیسم کارگری شکل گرفته بود، خود این خط در دوره ای در اقلیت قرار بگیرد و ناچار شود خود را در قالب و ظرف دیگری سازمان دهد.

برای ما این جدایی ساده نبود. ما سهم مهم و تعیین کننده ای در شکل دادن و پیشبرد حزب کمونیست کارگری داشتیم. این حزب ما بود. بر شانه های ما قامتی استوار و رسا یافته بود. از این رو پیش از آنکه این جدایی برای کمونیسم و کارگر در درجه اول "ناخوشایند"

یک دنیای بهتر: پنج سال پیش حزب اتحاد کمونیسم کارگری فعالیت خود را رسماً آغاز کرد. این موقعیت فرصتی است برای بررسی جایگاه و فعالیتهای تاکتونی حزب و راهی که باید پیموده شود. در این زمینه مسائل زیر نیازمند بررسی و ارزیابی اند.

الف: چه زمینه ها و مسائلی باعث جدایی از حزب کمونیست کارگری و پایه گذاری حزب اتحاد کمونیسم کارگری شدند؟ آیا راهی برای جلوگیری از انشقاق وجود نداشت؟ آیا همان مسائل کماکان بر قوت خود باقی اند؟ ب: ویژگی های حزب اتحاد کمونیسم کارگری که این حزب را از سایر احزاب موسوم به کمونیسم کارگری فعالیت می کنند، کدام است؟ ج: حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه سنگرهایی را فتح کرده است؟ موفقیتها و نقاط ضعف این حزب کدام است؟ چه نقشه عملی برای مقابله با آن در دستور دارید؟

علی جوادی: آنچه باعث شکل گیری فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و پس از آن حزب اتحاد کمونیسم کارگری شد، دوری و عبور خط و پراتیک حاکم بر "حزب کمونیست کارگری" در دوران لیدرشیپ حمید تقوایی از مبانی پایه ای کمونیسم کارگری و سیاستهای کمونیستی منصور حکمت بود. مساله این نبود که ما به سیاستهای جدیدی رسیده بودیم و بنا بر شرایط حاکم بر آن حزب دیگر نمیتوانستیم این سیاستها در آن حزب پراتیک کنیم و به جلو ببریم و نتیجتاً از آن حزب جدا شدیم. مساله برعکس بود. ما برای

در سالروز حزب

گفتگو با علی جوادی ...

که سیاست‌هایشان را در ابعاد متفاوت طرح و در دستور پراتیک تشکیلات قرار دادند. در این دوران بود که جدایی‌ها بیشتر و بیشتر شد. بعلاوه از طرف دیگر گرایش کورش مدرسی، که یک گرایش راست را نمایندگی میکرد، توانسته بود بسیاری از کادرهای کمونیسم کارگری را از این حزب جدا کند. نتیجتاً گرایش کمونیسم کارگری و نیروهایی که میتوانستند در سرنوشت جدالهای کمونیسم کارگری دخیل و سرنوشت ساز باشند خود پراکنده و دچار انشقاق شده بودند. در چنین شرایطی خط راست حمید تقوایی توانست دست بالا را پیدا کند. توانست پراتیکی را در دستور قرار دهد که عملاً منجر به جدایی سیاسی و اجتماعی آن از سنت کمونیسم کارگری شود. این روند سیاسی خود را بطور ویژه ای در تقابل این خط با کمونیسم منصور حکمت و خود منصور حکمت نشان میداد. رسماً اعلام کردند که کمونیسم منصور حکمت به گذشته تعلق دارد. از پروژه "مذهب زدایی" به پروژه "مسلمانان سابق" نقب زدند. پروژه اکس مسلم را علم کردند و اکثریت عظیم کادرهایشان اعلام کردند که به جریان اکس مسلم متعلقند. نمونه‌ها بسیارند. توجه علاقمندان را به اسناد اولیه حزب در این زمینه جلب میکنم.

پرسیده اید که آیا همان مسائل کماکان به قوت خود باقی‌اند؟ نه تنها پاسخ به این سؤال شما مثبت است بلکه باید تأکید کرد که این جدایی در ابعاد متفاوت تعمیق شده است. بطوریکه امروز چهره و سیمای این حزب تفاوت آشکاری با آنچه حزب کمونیست کارگری

در دوران منصور حکمت بود، دارد. همانطور که حزب بلشویک در دوران لنین را نمیتوان با حزب بلشویک در دوران بعد از مرگ لنین مقایسه کرد. این حزب را هم در این دو دوران نمیتوان مقایسه کرد. یکی نیستند، هر چند که اسم مشابهی را حمل میکنند. اما کیست که نداند دو حزب عمیقاً متفاوتند.

برای اثبات این ادعا به سیاست این حزب در قبال جنبش ارتجاعی سبز در خیزش توده ای سال ۸۸ نگاهی بیندازید. رهبری این حزب رسماً و عملاً اعلام کرد تا زمانیکه میر حسین موسوی بر علیه خامنه ای می‌جنگد در کنار مردم و همراه این حزب است؟! این یک سیاست کاملاً راست است که کوچکترین ربطی به سیاست کمونیستی منصور حکمت در قبال جنبش اصلاح طلبی حکومتی ندارد. توده ایستی و ارتجاعی است. این حزب در همین دوران سیاست انقلاب کارگری و حکومت کارگری را نیز از دستور خود خارج کرد و با بوق کرنا اعلام کردند که به دنبال "انقلابی انسانی" و "حکومت انسانی‌اند" و نه انقلاب کارگری و حکومت کارگری. این یک تعرض همه جانبه به جوهر و مغز استخوان مبانی کمونیسم کارگری است. از کمونیسم کارگری تلاش برای سازماندهی انقلابی کارگری را بگیرید، از کمونیسم کارگری تلاش برای استقرار حکومت کارگری را بگیرید، یعنی جوهر طبقاتی‌اش را از آن

سلب کرده اید. یعنی تمایز اجتماعی و طبقاتی‌اش را با سایر جنبشهای چپ و کمونیسم غیر کارگری را از آن گرفته اید. و این اتفاقاتی است که در "حزب کمونیست کارگری" افتاد. از این رو شایسته است که در ارجاع به حزب کمونیست کارگری این دو دوره را از هم متمایز و جدا کنیم.

سؤال اکنون این است که آیا جریانی در این حزب توانایی و قابلیت برافراشتن پرچم کمونیسم منصور حکمت را در مقابله با سیاستهای راست و غیر کمونیسم کارگری حمید تقوایی را دارد یا خیر؟ آیا آن اتفاقی که در "حزب حکمتیست" شکل گرفت و بخشی از آن به مقابله با خط راست کورش مدرسی بلند شد در "حزب کمونیست کارگری" هم بوقوع خواهد پیوست؟

پرسیده اید چه ویژگیهایی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را از سایر احزاب موسوم به کمونیسم کارگری متمایز میکند؟ تمایزات از حزب موسوم به "حزب کمونیست کارگری" بسیار روشن‌اند. این حزب یک حزب کمونیستی کارگری به معنای اخص کلمه نیست. بیشتر حزب جنجال‌های و موجهای گذرای سیاسی است. بر این تصور پوچ‌اند که با جنجال میتوانند به رهبر سیاسی جامعه و اعتراضاتش در تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی تبدیل شوند. به این لحاظ متأسفانه ویژگی‌های بسیاری با پراتیک سیاسی و سازمانی مجاهدین پیدا کرده‌اند. اگر مجاهد امروز بیشتر به یک "سازمان رقص و آواز" و باند سیاهی دستاویز تروریسم دولتی آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است، این حزب نیز به یک جریان "پر سر و صدا" اما فاقد سیاستهای کمونیستی و کارگری تبدیل شده است.

اما تفاوت با سایر احزاب موسوم به کمونیست کارگری چطور؟ در اینجا باید بطور ویژه به "حزب

حکمتیست" اشاره کرد. این حزب ویژگی‌اش در سیاستهای راست گرایش کورش مدرسی بود. حزبی که با منشور سرنگونی‌اش تلاش میکرد همه نیروهای راست و چپ جامعه را در هم آمیزد و بطور مشخص تلاش میکرد به جریانات راست پرو غربی نزدیک شود. حزبی که چرخش به راست و ویژگی سیاسی‌اش بود، در قبال اعتراضات جامعه عملاً سیاست پاسیفیستی را دنبال میکرد. حزبی که گاه و بیگاه اعلام میکرد که جنبش اعتراضی مردم شکست خورده است. این حزب روی تناقضاتش با کمونیسم کارگری در هم شکست. جریانی درون این حزب با پرچم نقد سیاستهای راست کورش مدرسی قد علم کرد که مدعی دفاع از سیاستهای کمونیستی منصور حکمت است. آن حزب اکنون به دو جریان تقسیم شده است. باند کورش مدرسی و حزب حکمتیست. این حزب تلاشی را آغاز کرده است که از نقطه نظر ما مثبت و کمونیستی است. به هر درجه که این حزب سیاستهای کمونیستی منصور حکمت را پراتیک کند و در دستور کارش قرار دهد، به هر اندازه که در نقد سیاستهای کورش مدرسی جدیت و پیگیری بخرج دهد از مسیر گذشته دوری جسته است. این جریان باید موانع و سیاستهای معینی را نقد کند و راه پیشروی خود به جلو را هموار کند. به این اعتبار این حزب اکنون در موقعیت ویژه و حساسی قرار دارد. اگر در نیمه راه نقد سیاستهای کورش مدرسی توقف کنند، راهی جز به عقب و نزدیکی به گذشته‌شان ندارند. به این اعتبار ارزیابی از تفاوت حزب اتحاد کمونیسم کارگری با حزب حکمتیست کمی مشکل است. باید دید که این حزب این تغییرات را چگونه از سر خواهد گذراند.

پرسیده اید حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه

در سالروز حزب

گفتگو با علی جوادی ...

سنگرهای را فتح کرده است؟ موفقیتها و نقاط ضعف این حزب کدام است؟ چه نقشه عملی برای مقابله با آن در دستور دارید؟

بنظر من مهمترین سنگری که حزب اتحاد کمونیسم کارگری فتح کرده است این است که اجازه نداد پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت به زمین بیفتد. این مهمترین قله ای است که ما فتح کرده ایم. امروز به گمان دوست و دشمن حزب ما ادامه حزب کمونیسم کارگری منصور حکمت است. حزبی است که با هر کم و کاستی که داشته باشد، به این سنت و بستر نزدیک تر است. پرچمدار بدون شائبه کمونیسمی است که شرط پیروزی کارگر و کمونیسم در ایران است.

بعلاوه باید بر این واقعیت اشاره کرد که حزب اتحاد کمونیسم کارگری توانسته است حزبی باشد که ویژگی های کمونیسم منصور حکمت را چه در عرصه سیاست و چه در عرصه پراتیک نمایندگی و بیان کند. ما توانسته ایم جایگاه ویژه و معینی در جنبش کارگری برای این حزب دست و پا کنیم. کافی است به اطلاعیه دستگاه امنیتی رژیم اسلامی در زمینه نقش حزب در اعتراضات کارگران ایران خودرو و سایر مراکز صنعتی اشاره کنیم. این حزب توانسته است نیروی ویژه ای در پیشبرد جنبش شورایی کارگر در برخی از بخشهای کلیدی صنعتی در ایران باشد و

این یک مشخصه اساسی حزب است. این حزب امروز پرچمدار روشن رادیکالیسم سیاسی، نقد مذهب و نقد نابرابری و ستم بر زن در جامعه است.

اما به کمیوها و ضعف های معینی هم باید اشاره کرد. اساسی ترین ضعف حزب ما این است که وزن اجتماعی و سیاسی اش متناسب با نیروی بخش علنی اش در خارج کشور نیست. زمین برای پیشروی ما مناسب نبود. ما باید بر موانع بسیاری فائق می آمدیم. ما باید نیروی بمراتب وسیع تر و گسترده تری را به دور سیاستهای خود گرد آوریم. این ضعف را باید در بستر پیشروی و فتح سنگرهای سیاسی جدید از میان برداشت. قطعنامه ها و مصوبات حزب راه پیشروی ما را تعریف کرده اند.

این حزب امروز یک نیروی تاثیر گذار در تحولات سیاسی جامعه است. من به نوبه خود از تمامی رهبران و فعالین کارگری، از تمامی فعالین کمونیست، از تمامی انسانهایی که برای یک جامعه آزاد و برابر از قید و بند ستم طبقاتی مبارزه میکنند، دعوت میکنم تا به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندند.*

اعتصاب کارگران پروژه ای پتروشیمی دماوند

پایان سومین روز اعتصاب

بنا به خبر دریافتی، کارگران پروژه ای پتروشیمی دماوند ۵ ماه حقوق و مزایای خود را از کارفرما طلبکارند. کارگران طی دو ماه گذشته برای نقد کردن حقوق هایشان اعتراضات مکرری را سازمان دادند که مرتباً با وعده های توخالی کارفرما و عواملش روبرو شدند. بدنبال به نتیجه نرسیدن این اعتراضات، کارگران تصمیم گرفتند دسته جمعی وارد اعتصاب شوند و از روز جمعه دست از کار کشیده و وارد اعتصاب شدند.

کارگران شرکت های ناتان و شرکت مهندسی نصب بعد از اعتراض به کارفرما اصلی پتروشیمی که شرکت مبنا میباشد، اعتصاب خود را آغاز کردند. کارگران حقوقها و مزایای ماههای دی و بهمن و اسفند سال گذشته و ماههای فروردین و اردیبهشت سال جاری را دریافت نکردند. خواست فوری کارگران پرداخت حقوقها و مزایای ۵ ماه گذشته، عیدی، پاداش و سنوات مربوط به سال گذشته است. کارگران این شرکتها امروز دوشنبه سومین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند.

بدنبال پایان دومین روز اعتصاب، کارفرما تلاش کرد مقداری وعده بدهد، دروغ بگوید، التماس کند، و از کارگران خواست که به اعتصاب خود پایان دهند. کارگران نیز قاطعانه اعلام کردند تا حقوقهایشان پرداخت نشود کماکان به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. همینطور امروز و در سومین روز اعتصاب مزدوران اداره کار و عوامل کارفرما در میان کارگران اعتصابی در محوطه شرکت حاضر شدند. مزدوران اداره کار با زبان تهدید از کارگران خواستند که اعتصاب شان را پایان دهند و سر کار برگردند و برای پیگیری مطالبات شان از "راههای قانونی" اقدام کنند! کارگران در پاسخ این مزدوران سرمایه اعلام کردند تا حقوق و مزایای ما پرداخت نشود ما به اعتصاب ادامه میدهیم و سر کار باز نخواهیم گشت.

امروز کارگران سومین روز اعتصاب شان را پشت سر گذاشتند و کشمکش بین کارگران و مدیریت پتروشیمی و پیمانکاران هنوز ادامه دارد.

از کارگران اعتصابی پتروشیمی دماوند حمایت کنیم. ضروری است کارگران غیر پروژه ای پتروشیمی بطور عملی از همکاران اعتصابی شان حمایت کنند. زنده باد اعتصاب و اتحاد کارگران!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۱ مه ۲۰۱۲ - ۱ خرداد ۱۳۹۱

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک مالی کنید!



شان می گذارند. برخی به دموکراسی قناعت می کنند؛ برخی دلسرد می شوند؛ اما خوشبختانه مردم هنوز خاموش و مرعوب نشده اند. "اسلام معتدل" در پی دموکراسی و انتخابات نظامی است که قرار است بر مردم مصر تحمیل شود. نگاهی به لیست کاندیداها میزان واقعی انتخاب مردم را بیان می کند: انتخاب میان اسلامیست ها یا مبارکی ها.

دموکراسی یا آزادی؟

کاندیدهای ریاست جمهوری کیانند؟ محمد مرسی از حزب آزادی و عدالت جریان اخوان المسلمین؛ عامر موسی که در دوره ای وزیر امور خارجه دولت حسنی مبارک و سپس رئیس لیگ عرب بوده است؛ عبدالمونین عیل فتوح یک باصطلاح اسلامی معتدل، احمد شیفک، آخرین نخست وزیر حسنی مبارک؛ و حمدین صباحی ناصریست، که بعنوان نماینده چپ معرفی شده است. مردم باید قرار می دهد؟ این انتخابی میان "نه" به اسلامیست ها یا "نه" به مبارکی ها است. این انتخاباتی نیست که مردم محروم و رنج دیده مصر بشکلی اثباتی به نماینده خود رای دهند. این صرفا یک انتخاب سلیبی است؛ همانگونه که در انتخابات دو خرداد ۱۳۷۶، رای مردم نه بمعنای آری به خاتمی، بلکه نه به ناطق نوری بود.

تحت تاثیر قرار داد. شکل و شیوه مبارزه مردم به الگویی در تمام دنیا بدل گشت؛ بزودی ما شاهد شکل گیری "التحریر" در اسپانیا و آمریکا و غیره بودیم. مبارزات توده ای مردم در خاورمیانه و شمال آفریقا، بویژه مصر، الهام بخش توده های وسیع به تنگ آمده در سراسر جهان شد. این مبارزات یک همبستگی مهم و نیرومند در میان توده های محروم سراسر جهان ایجاد کرد.

مبارزه برای تغییر ادامه دارد!

اما شادی مردم از سرنگونی مبارک، جنایتکاری که باید بجرم جنایت علیه بشریت محاکمه شود، و دادگاه نمایشی وی که برای آرام کردن مردم آغاز شد و بلا تکلیف رها شد، طولی نکشید. مردم سریعاً متوجه شدند که دولت های امپریالیستی به سرنگونی مبارک برای نجات نظام از یورش توده ای رضایت داده اند. راس رژیم را بردند، اما اساس رژیم، یعنی ارتش آمریکایی حکومت را مستقیماً بدست گرفت. وضعیت مردم تغییری نکرد. فقر همان فقر، تبعیض همان تبعیض، سرکوب همان سرکوب باقی ماند. رژیم مبارک عملاً بر سر کار ماند اما حجم اسلامیت آن افزایش یافت. حمله به زنانی که برای حقوق خویش به خیابان ها آمدند گسترش یافت. تنها تغییری که در شرایط ایجاد شده بود، اعتماد به نفس تازه کسب کرده مردم بود. تغییر روحیه و روانشناسی توده ای و اجتماعی بود؛ مردم بقدرت متشکل و متحد خود ایمان آورده اند؛ بعینه مشاهده می کنند که با قدرت متشکل شان توانستند چیزی را که چند ماه پیش از آن غیر ممکن بنظر می رسید، ممکن سازند. اینها همه نتایج یک خیزش عظیم و انقلابی است. لذا عزمشان جزم تر شده و برای تغییر می جنگند.

بورژوازی و ارتجاع بین المللی نیز ترفندهای شوم خود را عملی می کند. مردم خواهان آزادی اند، آنها دموکراسی و انتخابات را در مقابل

مصر: انتخابات ریاست جمهوری یک کلاه دیگر دموکراسی!

آذر ماجدی

سطح بین المللی، گفته می شود که معلق شده است. این ماهیت مجلس منتخب پس از یک خیزش عظیم توده ای برای آزادی، برابری و رفاه است. ضمناً یک کمین مصری بجرم "توهین به اسلام" تحت پیگرد قرار گرفته است. این چند نمونه بعلاوه سرکوب روزمره حکومت نظامی برخی را دلسرد و ناامید و برخی دیگر را خشمگین کرده است. اما مبارزه برای تغییر همچنان ادامه دارد.

۴ ماه پس از این انتخابات، نوبت انتخابات ریاست جمهوری رسیده است. عده ای در صدد تحریم این انتخابات اند. عده ای دیگر بر این تصور اند که با شرکت در این انتخابات "آزادی تازه کسب شده شان" را عملی می کنند. نگاهی به کاندیدهای این پست بیانگر یک واقعیت تلخ اما قابل پیش بینی است؛ این کاندیدها و احزابشان هیچ ربطی به علت و ریشه خیزش انقلابی و شجاعانه مردم ندارند و خواستهای پایه ای مردم را نمایندگی نمی کنند. مردم، صرفنظر از اینکه گرایش سیاسی معینی را ابراز کنند یا خیر، برای سه خواست پایه ای، یعنی آزادی، برابری و رفاه و برای ایجاد یک دنیای بهتر قهرمانانه به خیابانها ریختند و قدرت عظیم خویش را بنمایش گذاشتند. این خیزش توده ای یک واقعه تاریخی و بی سابقه نه تنها در مصر، بلکه در جامعه وسیعی که به "جامعه عرب" معروف است، بود. اتفاقات مصر تمام دنیا را

امروز چهارشنبه ۲۳ مه انتخابات ریاست جمهوری در مصر آغاز شد و بمدت دو روز بطول خواهد انجامید. انتخابات ۱۶ ماه پس از آغاز خیزش توده ای مردم مصر که به سرنگونی حسنی مبارک منجر شد و تحت حکومت نظامیان و در میان اعتراضات دائمی مردم علیه دولت نظامی انجام می گیرد. پس از سقوط مبارک مردم برای مدت کوتاهی به خانه ها بازگشتند، اما طولی نکشید که اعتراضات وسیع علیه دولت نظامی و برای تغییر شرایط، علیه سرکوب، زندان و شکنجه و علیه فقر بیک واقعه روزمره در مصر بدل شد. طی این اعتراضات توده ای تعداد زیادی توسط دولت نظامی کشته شده اند.

این دومین انتخابات پس از سرنگونی مبارک است. در ماه ژانویه انتخابات برای مجلس برگزار شد که در آن ۷۰٪ آراء نصیب دو حزب اسلامی شد؛ حزب آزادی و عدالت، حزب اسلامی باصطلاح معتدل ۲۳۵ کرسی از ۴۹۸ را نصیب خود کرد و حزب ال نور، حزب افراطی اسلامی ۱۲۱ کرسی را کسب کرد. نتیجه انتخابات مجلس موجب نگرانی بسیاری، بویژه جنبش حقوق زن شد. فی الحال چند لایحه بسیار بحث برانگیز زن ستیز توسط این مجلس بتصویب رسیده است که سر و صدای بسیاری را برانگیخته است. یکی از این لوایح پایین آوردن سن ازواج برای دختران و دیگری اجازه دادن به مرد برای "همخوابگی" با جسد زنش بمدت ۶ ساعت پس از مرگ او است. قانون دومی بدنال ایجاد نفرت و انزجار بسیار در مصر و در

مصر: انتخابات ریاست جمهوری یک کلاه دیگر دموکراسی ...



در آستانه سالگرد ۳۰ خرداد سال ۶۰ قرار داریم. سی خرداد ۶۰ آغاز یک نسل کشی در ایران است. آغاز گورهای دستجمعی و بی نام و نشان، روز عزا دار شدن هزاران مادر، پدر، همسر و فرزند، روز تولد گورستانهای "لعنت آباد"، "تف آباد" و خاوران، روز خفه شدن هزاران بغض فروخته، روز فروافتادن حجاب اختناق بر جامعه، روز تنگ شدن پنجه های خفقان دور گلوی میلیون ها انسان، روز اعلام بردگی رسمی زنان، آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی. روز اجرای تمام و کمال حکم الله بر زمین.

این تاریخ را باید با تمام جزئیاتش به ثبت رساند. دنیا باید بداند که در فاصله ۳۰ خرداد ۶۰ تا به امروز در ایران چه گذشته است. غم و درد یک جامعه ۷۰ میلیونی باید گفته شود و به ثبت رسد. کشتارهای ۳ سال اخیر در کهریزک، قتل ندها، سهراب ها، اشکان ها و ترانه ها، اعدام همجنسگرایان، کودکان زیر ۱۸ سال و اعدامهای گسترده متهمین به قاچاق و همه جنایات این رژیم صد هزار اعدام باید افشا شود. تنها پس از سرنگونی این نظام جنایتکار میتوان به قعر اقیانوسی از درد و غم، قتل و جنایت و کشتار دست یافت.

مردم آزادیخواه!

در سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰ یاد همه زندانیان سیاسی که توسط رژیم اسلامی سرمایه اعدام شده اند را گرامی می داریم و یکبار دیگر به مردم جهان اعلام می کنیم که تمام سردمداران این حکومت، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی، کروبی، احمدی نژاد، لاریجانی، صانعی، مرتضوی، خاتمی و صدها قاتل دیگر باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند. ما اینکار را تضمین خواهیم کرد!

زمان: چهارشنبه ۲۰ یونی ۲۰۱۲ ساعت ۱۸ تا ۲۰

مکان: برونزپارکن، مرکز شهر گوتنبرگ سوئد

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری - واحد سوئد

۱۹ مه ۲۰۱۲

ظاهرا مردم مصر دارند در شرایط آزاد رای می دهند. آزاد تحت یک حکومت نظامی؛ آزاد در شرایطی که هر نوع اعتراضشان با هجوم ارتش و اوباش حکومتی و اسلامی روبرو شده است؛ آزاد در شرایطی که صدها نفر در اعتراضات خیابانی جان باخته اند؛ آزاد در شرایطی که اعتصابات و اعتراضات کارگری با سرکوب خونین روبرو می شود؛ آزاد در شرایطی که مبارزه زنان برای آزادی و حقوق برابر با هجوم اوباش اسلامی و با تهدید به تجاوز و ارباب اسلامی مواجه می شود. می گویند دموکراسی در مصر حاکم شده است؛ بقول منصور حکمت "کاسه از آتش داغ تر نمیتوان شد. اگر از نظر دموکراتها اوضاعی که ... {در مصر} برقرار است اسمش دموکراسی است، بسیار خوب، فقط معلوم میشود که مشکل مردم بر سر این دموکراسی نبوده، بلکه سر آزادی و برابری بوده است." (دموکراسی: تعابیر و واقعیات، جلد ۸ مجموعه آثار)

مردم مصر حق دارند که در قرن بیست و یک زندان و شکنجه، سرکوب و کشتار، فقر و گرسنگی، تبعیض و بی عدالتی، زن ستیزی و تحقیر سیستماتیک نخواهند و علیه آن بپای خیزند. *

مردم مصر برای آزادی به میدان آمدند و قهرمانانه جنگیدند؛ آنها با صدای رسا آزادی را فریاد زدند؛ مردم آزادی می خواهند؛ اما بجای

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net>

www.m-hekmat.com

کودکان کار

پدرام نواندیش



کار، مورد استثمار سرمایه داران قرار میگیرد.

سرمایه داری و رژیم اسلامی قاتل نسلهای کارگر از کودک تا جوان و پیر است. قاتل میلیونها انسان کارگر و کارکنی است که هر روز در قتلگاههایی بنام کارخانه و معدن و دخمه های قالی بافی برای سیر کردن شکم خود، مجبور به فروش نیروی کار شان هستند. این نظام کثیف را باید با قهر انقلابی به زیر کشید و سران آدمکش و قاتل اسلامی و مدافعین وضع موجود را به جرم جنایت علیه بشریت به محاکمه کشید.

حقوق کودکان بر گرفته از بر نامه یک دنیای بهتر:

حق هر کودک به یک زندگی شاد، ایمن و خلاق
تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است.
دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند.

پرداخت کمک هزینه های لازم و ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی، برای تضمین استاندارد بالای زندگی کودکان و نوجوانان مستقل از وضعیت خانوادگی.
قرار گرفتن کلیه کودکان فاقد خانواده و امکانات خانوادگی، تحت تکفل دولت و زندگی و تربیت آنها در نهاد های مدرن و پیشرو و مجهز.

ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور بر خورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط زندگی.

برابر ی حقوقی کامل کودکان، اعم از اینکه داخل یا خارج ازدواج بدنی آمده باشند.

ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان زیر 16 سال. ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه به طور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان. سوء استفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنایی محسوب میشود.

تعقیب و مجازات قانونی کسانی که به هر طریق و به هر توجیهی مانع بر خورداری کودکان، اعم از دختر و پسر، از حقوق مدنی و اجتماعی خویش، نظیر آموزش، تفریح، و شرکت در فعالیت های اجتماعی مخصوص کودکان گردند.

کتاب کنترل کارگری را

از سایت حزب

دریافت و وزیع کنید!

مقاطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان به گفته مرکز اطلاعات آمار رژیم، بین 7 تا 19 سال است. علاوه بر آن، جمعیت کودکان کار افغانستانی که در هیچ گروه آماری محسوب نگردیده را باید افزود. اگر این میلیونها کودک سر کلاس های درس حاضر نیستند، و به جنب و جوش های شاد کودکانه و تفریحات نوجوانی مشغول نمی باشند، بایستی رد آنان را در چه جایی به غیر از زیر آوار ساختمان، "که فقط یک نمونه از خبر آن منتشر شده است" و یا در کنار کوره پزخانه ها و یا در دخمه های قالی بافی یافت؟ در چه جایی به غیر از سر چهار راهها و در میان عبور و مرور اتومبیل ها در حالی که شاخه ای گل و یا برگه های فال به دست دارند یافت؟

کودکان کار، به عنوان نیروی ارزان کار همزاد این دنیای وارونه ای است که نوکیسه های بورژوازی اسلامی در ایران نه تنها درصدد بهتر شدن زندگی آنان نبوده و نیستند، بلکه قانونی کردن استثمار کودکان همواره مد نظر این جانیان بوده است. شرایطی که خود دنیای بورژوازی هر روز آن را خلق می کند و کودکان را به جای تحصیل و نشاط کودکانه، روانه بازارهای بردگی و کار می کند. تا این سیستم اقتصادی نابرابر وجود دارد، تا زمانی که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید اجتماعی و کار مزدی بر سرنوشت میلیاردها انسان حاکم است، کار کودکان همواره به عنوان ارزان ترین نیروی

وحید شریفی، کودک 13 ساله فال فروش هنگام عبور از خیابان بر اثر تصادف جان باخت و در حالی که فال های دستش بر سطح خیابان پراکنده شده بود وحید کوچولو جانی در کالبد برای جمع کردن فال های فروخته اش نداشت. غروب یکشنبه 24 اردیبهشت نیز کارگری که سن اش را 16 ساله اعلام کردند، در خیابان جنت آباد، لاله غربی، زیر آوار ساختمانی ماند و جان خود را از دست داد.

در ابتدای سال تحصیلی جدید (1390-1391) مرکز اطلاعات آمار رژیم اسلامی، جمعیت دانش آموزی را که در کلاسهای درس حاضر شده اند دوازده میلیون و سیصد هزار نفر اعلام کرده است. این در حالی است که این مرکز، جمعیت دانش آموز ایران را پیش از این نوزده میلیون و چهارصد و سی و پنج هزار نفر اعلام کرده بود. به این ترتیب جمعیت دانش آموزی را که از تحصیل باز مانده اند، هفت میلیون و یکصد و سی و پنج هزار نفر یعنی حدود 37 درصد دانش آموزانی است که خود مرکز اطلاعات آمار رژیم ارائه داده است. به این جمعیت بایستی کودکان محروم از تحصیلی را که در آمار دانش آموزان این مرکز محاسبه نگردیده است و ارگانهای به اصطلاح حمایت از کودکان داخل در رژیم آن را عنوان کرده اند افزود تا به تعداد ده میلیون و ششصد و سی و پنج هزار نفر دست یافت که این میزان برابر بیش از نیمی از جمعیت دانش آموزان در حال حاضر ایران است.

این دانش آموزان مشغول به تحصیل در مدارس ایران در



ایم. جنگی که بسیار قبلتر شروع شده و هنوز تمام نشده است.

در اردوی مقابل ما، نیروهائی وجود دارند که سیاست دیالوگ انتقادی و دفاع از جمهوری اسلامی را دارند و نهایتاً در پی اصلاح آند. برای طیف متلون این نیروها، مادام که به بقای جمهوری اسلامی و تعدیل آن امیدوارند، مرز و خط قرمز تقابل با سیاست سرنگونی طلبی انقلابی است. تلاش آگاهانه و سیاسی این طیف درهم شکستن چهارچوب تخاصم با حکومت اسلامی است. از آوردن مدافعین رژیم به خارج در دوره خاتمی تا صدور آنها بعنوان پایگاههای سیاسی در دوره جنبش سبز، که بیشتر آنها امروز شخصیت های شخیص و مفسرین سیاسی در رادیو آمریکا و بی بی سی و غیره اند، معرف حضور همه هست.

یک وجه اشتراک مهم اردوی سرنگونی طلبی انقلابی سیاست جنگ با رژیم اسلامی است. یک وجه اشتراک اردوی مقابل، "تمرین دموکراسی و تساهل"، تحمل نظرات همدیگر، دوستانه کردن زبان دیالوگ، و در یک کلام تلاش برای برسمیت شناسی و تحمیل این جنایتکاران به جامعه بعنوان یک واقعیت ثابت سیاسی است.

بحث من اینست که فعالین اردوی اول نباید با رژیمها بنشینند، در جایی مشترکاً حضور پیدا کنند، و اصولاً حضور رژیمها را به هر معنی برسمیت بشناسند. کسی و جریانی که این چهارچوب را درهم میکند، حتی آنجا که فکر میکند "دست بالا" را میگیرد و موثر است، باخت بزرگتری را تحمیل میکند و آن اینست که جمهوری اسلامی را به زمینی می آورد که عمری خود رژیم با صرف پول و ترور تلاش کرده است به همین نتیجه برسد. قرار بود ما روی رادیکالیسم و کمونیسم به زمین آنها برویم و در زمین خودشان شکست شان دهیم. ظاهراً روند دارد برای عده ای برعکس میشود و با توجیه

در دفاع از یک پرنسیپ انقلابی

گفتگو با سیاوش دانشپور

یک سیاست و پرنسیپ قدیمی و انقلابی که منصور حکمت آنرا به سیاست و پرنسیپ حزب کمونیست کارگری تبدیل کرد دفاع کنم. به نظر من این پرنسیپ برای یک جریان سرنگونی طلب انقلابی یک مرز و یک خط قرمز است و عبور از آن با هر توجیهی، آغازی است که میتواند انتهای آن وارد شدن به مناسبات جدیدی با رژیم اسلامی باشد.

سیاست قدیمی کمونیسم کارگری این بوده و به نظر من هنوز هست که "با رژیم میجنگیم و با اپوزیسیون بحث میکنیم". این اپوزیسیون بخشا جریاناتی هستند که ما به آنها اپوزیسیون پرو رژیم میگوئیم. اما فرق است هنوز بین یک جریان اسلام زده و طرفدار جناحی از حکومت در اپوزیسیون با کاربدستان فعلی و سابق جمهوری اسلامی و یا رژیمها در خارج کشور که وظیفه شان دفاع مستقیم از حاکمیت و قوانین جنایتکارانه جمهوری اسلامی است. ما کمونیستهای کارگری، ما انقلابیون ضد کلیت جمهوری اسلامی، هیچوقت در یک مناسبات مبتنی بر گفتگو، دیالوگ، و "تلاش" با رژیم اسلامی قرار نداشتیم. ما همواره علیه سیاستها و تلاشهای بودیم که هدفش را وارد کردن رژیم اسلامی به زمین اپوزیسیون و برسمیت شناسی مستقیم و غیر مستقیم آن تحت هر بهانه و توجیهی قرار داده است. ما همواره در یک رابطه خصمانه، در یک جنگ با جمهوری اسلامی بوده

یک دنیای بهتر: در ۱۵ مه متن کوتاهی با عنوان (به حزب "کمونیست کارگری"، آیا شما مسئولیت این آبروریزی سیاسی را بعهده میگیرید؟) نوشتید. نکته اساسی این یادداشت چی بود؟

سیاوش دانشپور: این یادداشت طرح یک سوال سراسر ساده بود که به نظر من مسائل بسیار مهمتری را بدنبال دارد. دلیل طرح این سوال، شرکت یک کادر/عضو این جریان همراه یک عامل جمهوری اسلامی در یک گفتگو/مناظره تلویزیونی بود. مخاطب سوال رهبری این حزب بود. سوال بسادگی این بود که آیا جریانات انقلابی و کمونیستهای سرنگونی طلب با رژیمها وارد بحث و جدل و گفتگو و مناظره میشوند یا نه؟ تاکید این نکته ضروری است که من سیاست قدیمی این حزب را میشناسم و از پیش قضاوتی نداشتم. طرح سوال هم به همین معنی بود. بجای پاسخ روشن و سیاسی با حواشی و روانکاوی و کشف نیات روبرو شدیم. از پاسخ به خود سوال اجتناب کردند اما متأسفانه اظهارات جانبی و بعنوان نظر فردی صریحاً مثبت بود.

یک دنیای بهتر: مستقل از جنجالهایی که همواره بحث اصلی را منحرف میکند، پاسخ خود شما به این سوال چیست؟

سیاوش دانشپور: من هم در ظرفیت شخصی و مستقل از حزب "کمونیست کارگری" به این سوال و جوانب این موضوع بعنوان بحث عمومی تری میان انقلابیون سرنگونی طلب میپردازم. موضع من اینست که از

"استفاده از هر تریبون برای افشاکاری" آنها را به زمین اپوزیسیون می آورند!

یک دنیای بهتر: آیا این سیاست و پرنسیپ ثابت است؟ آیا نمیتوان استثناً قائل شد؟

سیاوش دانشپور: من دارم راجع به سیاست و اصول متمایز کننده ای برای انقلابیون حرف میزنم. روشن است که در سیاست همواره یک دو قطبی نمیتواند وجود داشته باشد. شرایطی هست که جدید اند و قوانین خود را دارند. به نظر من باید برای همه اینها جا گذاشت بدون اینکه بی پرنسیپی را با تکیه به آن توجیه کرد. تردیدی نیست که هر قاعده ای استثناً هم دارد اما بالاخره اصل بر رعایت قاعده است. استثناً را تنها میتوان با فرض این قاعده در محاسبات وارد کرد. اول قاعده و اصول را بپذیریم تا بعد بشود در مورد استثناها هم حرف زد.

یک دنیای بهتر: مثلاً یک نیروی انقلابی ممکن است در شرایطی وارد مذاکره با دشمن شود و یا حتی سازش کند. آیا باید سیاست و شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" داشت؟

سیاوش دانشپور: در یک سیاست مبتنی بر جنگ، مذاکره هم جا دارد. نیروی انقلابی میجنگد و جایی دشمن را وادار به عقب نشینی و دادن امتیازاتی میکند. مذاکره ای صورت میگیرد و این امتیازات که نشان یک تعادل جدید سیاسی بین

در دفاع از یک پرنسپ انقلابی

گفتگو با سیاوش دانشور ...

نیروهاست متحقق میشود. این قانون در مبارزه کارگری هم وجود دارد. نفس مذاکره محصول مبارزه از پائین و تحمیل آن به بالاست. باید تاکید کرد این نوع مذاکره با مذاکره و بند و بست از بالای سر مردم توسط نیروهای کمپ ارتجاع فرق دارد. واضح است یک نیروی انقلابی و پارو زمین نمیتواند فقط شعار دهد: "جنگ جنگ تا پیروزی"! جایی هم ممکن است برای تثبیت سنگرهای مذاکره کند تا بتواند راه پیشروی را هموار کند. در مذاکرات بسته به تناسب قوای واقعی ممکن است طرفین علیرغم میل شان سازش کنند. اما قبول سازش در یک تناسب قوا با سیاست سازشکارانه فرق میکند. پرنسپ کمونیستی کارگری ما اینست که اگر جایی بدلیل اینکه زور جنبش مان نمیرسد ناچار شدیم با بورژوازی سازش کنیم، آنرا نه بعنوان تحقق اهدافمان، نه بعنوان اعلام پیروزی، بلکه بعنوان سازش موقتی که با اهداف نهانی ما جور در نمی آید اعلام کنیم. در سیاست جنگی ما هم مذاکرات علنی و شفاف و با اتکا به قدرت در پائین و هم سازش مقطعی و اعلام آن بعنوان سازش جا دارد.

یک دنیای بهتر: به بحث اصلی برگردیم. در مورد مناظره نظرتان چیست؟ آیا ایرادی دارد که به قصد افشاگری از نمایندگان و سخنگویان سیاسی رژیم با آنها مناظره کرد؟ چرا نباید از مناظره استقبال کرد؟

سیاوش دانشور: ممکن است یک مدافع سیاست مناظره با نمایندگان و سخنگویان سیاسی رژیم بگوید که مناظره با دیالوگ فرق دارد.

مناظره اصل را بر تقابل میگذارد و دیالوگ اصل را بر پیدا کردن وجه اشتراک. من این نکته را بعنوان بهترین فرم استدلال طرح میکنم تا پیشاپیش به استدلالهای مشابه دیگر پاسخ داده باشم. به نظر من نیت و قصد من و شما در اصل مسئله که عبارت از برسمیت شناسی دوفاکتوی حکومت اسلامی است تفاوتی ندارد. شما هر نیتی که داشته باشید بالاخره قبول میکنید که با آخوند فلانی در سالی و یا در استودیوی بنشینید و بعنوان دو صاحب نظر راجع به موضوعی حرف بزنید. اگر نفس این را قبول میکنید، یعنی با رژیمها وارد بحث و جدل میشوید، دیگر سیاست افشاگرانه شما زیاد مهم نیست. حتما افشاگری بهتر از تمجید و "دوست" خطاب کردن طرف است اما در هر حال ثانوی است. اصل بر این است که شما طرف را برسمیت میشناسید و وارد بحث و جدل میشوید، درست مانند سازمان بغل دستی تان که ممکن است در موارد زیادی اختلاف نظر دارید و به همین طرق نیز با او بحث میکنید. شما در مناظره، حتی با قصد افشاگری، موقتا از موضع تخاصم و جنگ بیرون می آید و به موضع دیالوگ انتقادی میروید. و کافی است سر این قرقره باز شود. مبتکر بعدی مناظره ها خود همان جریان سرنگونی طلب میشود و تدریجا برای جلب مشتری، ما با پانل هائی رویرو میشویم که کاربدستان و عوامل حکومت که در هیئت "هوادر رژیم اسلامی" معرفی میشوند، با مخالفین سرنگونی طلب

درست مانند نیروهای پرو رژیمی در فضائی از "تسامح و تساهل" مناظره میکنند. آنچه رخ داده است اینست که سخنگویان سیاسی جمهوری اسلامی در زمین اپوزیسیون تلویحا مشروعیت گرفتند و سیاست تخاصم با حکومت به سیاست دیالوگ با سخنگویان غیر رسمی تر رژیم اسلامی عقب نشسته است. مسئله ای که برخی متوجه نیستند و با جار و جنجال تلاش دارند این تغییر سیاست را توجیه کنند.

یک دنیای بهتر: در مورد استفاده از فرصت ها چطور؟ ممکن است رسانه ها بیابند و شمای کمونیست و انقلابی را به مناظره با سران حکومت دعوت کنند. آیا نباید این موقعیت را شناخت و بعنوان یک تاکتیک برای جلب نیرو از آن استفاده کرد. چه ایرادی دارد؟ چرا نباید در اتخاذ تاکتیک منعطف بود؟

سیاوش دانشور: شما میگوئید مثلا اگر بی بی سی دست راستی بخواهد از من کمونیست دعوت کند با آخوند فلانی از ایران مناظره کنم، چه موضعی باید داشت؟ این که دیگر وارد شدن یک جریان و جنبشی به دیالوگ با ارتجاع سیاسی نیست، مناظره ای است که توسط یک جریان ثالث و یا رسانه ای سازمان داده شده است. آیا با توجه شنوندگان وسیع این رسانه ها و تأثیرات آن در ایران نباید به آن مثبت برخورد کرد؟

پاسخ من به چنین سوالی مشروط است. اولاً این "اگر" در دنیای واقعی معنای مادی و جدی ای ندارد. در دنیای امروز رسانه ها بسیار خط دار تر از اینها هستند و بویژه در رابطه با تحولات ایران خودشان یک پای سیاست گذاری و بمباران دروغ در جامعه اند. بی بی سی و صدای آمریکا و دیگران بیشتر فعالین مخالف رژیم اسلامی را می شناسند. اگر برنامه هایشان را اساسا و همواره عناصر اصلاح طلب طرفدار حکومت و جماعت صادراتی و از مدار حکومت پرت

شده به بیرون تشکیل میدهد، ابدا اتفاقی نیست بلکه امری سیاسی و آگاهانه است. ثانیاً عناصر اصلی حکومت که سیاست شان ترور "محاربین" و مخالفین سیاسی است، مگر در شرایط بسیار استثنائی، حاضر به برسمیت شناسی عناصر و جریانات کمونیست و انقلابی نمیشوند و آنها را بعنوان یک پای جدال برسر آینده ایران برسمیت نمی شناسند. برعکس، حکومت اسلامی سیاست و تلاشش اینست که در زمین اپوزیسیون نفوذ کند، اغتشاش امنیتی و ناامنی ایجاد کند، و به طرق مختلف اپوزیسیون انقلابی را منزوی کند. سیاست رسانه های دست راستی هم تابعی از ترجیح سیاست خارجی دولتهایشان است. این "اگر" ها در دنیای واقعی محلی از اعراب ندارند.

این "اگر" تنها در صورتی میتواند جنبه واقعیت بخود بگیرد که تناسب قوای سیاسی در جامعه به نفع نیروهای انقلابی تغییر کند. همان شرایطی که میتواند حکومت اسلامی را پای مذاکره و سازش با اردوی انقلابی و کارگری بکشاند، همان شرایط میتواند رسانه های اصلی و موثر بورژوازی را وادار کند که تزیینهایش را ذره ای به روی شخصیتهای کمونیست و انقلابی باز کند. بله، در چنین اوضاعی که قدرت ما در جامعه ارتجاع را وادار به عقب نشینی کرده است، باید تاکتیکها را به روز کرد، باید هر موقعیت ویژه را بطور کنکرت بررسی و تحلیل کرد، و در خدمت پیشروی جنبش انقلابی استفاده کرد. بدون اینکه سر سوزنی به ارتجاع سیاسی رسمیت داد و یا ادای تحمل همدیگر درآورد. بدون اینکه تاکتیک را وسیله قربانی اصول کرد. "انعطاف در تاکتیک" بحث گل و گشادی است. تاکتیک همواره دریچه ای برای راست روی و چرخشهای سیاسی مهم بوده است.

در دفاع از یک پرنسیپ انقلابی

گفتگو با سیاوش دانشور ...

برای عده زیادی تاکتیک وسیله پولتیک زدن است، برای ما اینطور نیست. تاکتیک برای ما، در هر شرایطی، نمیتواند ناقض اصول و اهداف اساسی کمونیستی کارگری باشد. وانگهی نیروئی که خودش را در چنین ابعادی در جامعه گسترانده است، حتما راسا دسترسی به گوش و چشم مردم دارد و اهمیت دعوت بی بی سی نوعی مثل اهمیت آن در بیست سال پیش نیست. با اینحال، باید از این تریبونها در چنین شرایطی نه بعنوان وسیله ای در خدمت سیاست دیالوگ انتقادی بلکه بعنوان ابزاری در خدمت فراخوان به شورش و قیام استفاده کرد.

نظر روشن و صریح من اینست که ما انقلابیون سرنگونی طلب و کمونیستهای کارگری با جمهوری اسلامی و عواملش دیالوگ انتقادی نداریم، بحث نداریم، نشست نداریم، بلکه در حال جنگیم. بحث برسر "یا ما یا آنها" است. کشاندن پای رژیمها به این زمین با هر توجیهی مقدمه ای برای پس نشستن از این سیاست و به کسوت حزب توده و اکثریت در آمدن است. با مباحث سبک و فرقه ای نمیتوان با چراغ خاموش از کنار این موضوع رد شد.

یک دنیای بهتر: و بالاخره سوال شما پاسخ نگرفت و مباحثی دیگر از جمله راجع به آزادی بیان و لنین و غیره ضمیمه این بحث شد.

سیاوش دانشور: بحث برسر آزادی بیان نبود. باید مدافع پرشور آزادی بیان بود و به احدی باج نداد در عین حال پرنسیپ های انقلابی را پاس داشت. همینطور در اینمورد معین بحث برسر لنین نبود. اما باید تصریح کرد که درود به شرافت آقای موحدی حقوق بشری که در مقابل آخوند اجلالی رژیمی سکوت نکرد و از لنین دفاع کرد. در مورد فحاشی ها و نوارهای تکراری من وقت خوانندگان نشریه را نمیگیرم و اساسا ارزش پاسخ ندارند.

و بالاخره رهبری حزب "کمونیست کارگری" که در مقابل طرح هر سوال و بحثی "نیات شوم" کشف میکند، میتواند مستقل از هر بغض و پیشداوری بگوید که سیاست حزب شان اینست که کادر و عضو حزب، حال در کسوت نماینده یا فردی، نمیتواند با نماینده و سخنگویان مدافع جمهوری اسلامی جایی بنشیند و دیالوگ و مناظره کند. و یا به نام نامی "آزادی بیان" اعضایشان میتوانند دست به چنین اقداماتی بزنند، ایرادی به آن ندارند و از آن استقبال میکنند. اما بجای چنین پاسخ سر راستی، پاسخ های کناری "طرف کادر ما نیست"، رفتار فالانژیستی و تانیدهای فردی را ترجیح دادند. ضمن تشکر، پاسخ دریافت شد. *

جلسه خانه حزب اتحاد کمونیسم
کارگری در کلن



جلسه خانه حزب روز شنبه ۲۶ مه
ساعت ۶ بعدازظهر برگزار میشود

Alte Feuerwache Köln
Melchiorstr. 3
50670 Köln

**بمناسبت پنجمین سالگرد تشکیل
حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

برای آشنایی با حزب اتحاد کمونیسم کارگری
برای آشنایی با فعالین حزب
برای آشنایی و دسترسی به ادبیات حزب
برای آخرین اخبار و گزارشات
برای آشنایی با فعالتهای حزب
برای همکاری با حزب
در جلسه خانه حزبی در کلن شرکت کنید!

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس بگیرید:
• ۱۷۷۴۷۳۴۸۸
nasrin_ramzanali@yahoo.com

www.wupiran.org

زنده باد جنبش

مجمع عمومی کارگران!

زنده باد شوراهای کارگری!

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

علیه گرانی و فقر! وظایف فوری کمونیسم و طبقه کارگر

۱- گسترش فقر و فلاکت، گرسنگی و سوءتغذیه، گرانی سرسام آور و ناتوانی اکثر مزدبگیران جامعه از تامین نیازهای پایه ای خویش، گسترش بیکار سازیها و اخراج گسترده کارگران، افزایش کار قراردادی و سفید امضا، گسترش وسیع شرکت‌های پیمانی که کمترین دستمزدها را به کارگر میپردازند، فقدان سیستم رفاه اجتماعی و عدم دسترسی مفکی به بهداشت و درمان و آموزش و مسکن، جامعه را در آستانه یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در شرایطی که فقر و گرانی کمر مردم را خرد کرده است، و مردمی ناراضی و منزجر هر روز بیشتر قربانی این اوضاع میشوند، شورش گرسنگان علیه وضع موجود یک چشم انداز واقعی است. وظیفه فوری جنبش کمونیستی کارگران، سازماندهی این پتانسیل اعتراضی طبقه کارگر و مردم زحمتکش و تبدیل آن به جنبشی خودآگاه و انقلابی علیه سرمایه داری و نظام اسلامی حاکم است.

۲- با تشدید گرانی و گسترش فقر و بروز پیامدها و مصائب اجتماعی ناشی از آن، جناح های مختلف بورژوازی تلاش میکنند یکدیگر را مسبب این اوضاع فاجعه بار قلمداد کنند. تز مقابله با "مافیای اقتصادی"، نقد به "واردات بی رویه"، سیاست "حمایت از تولیدات داخلی" و کلا دیدگاههای ناسیونالیستی و پروتکشنیستی، نه نسخه ای برای درمان این اوضاع بلکه تلاشی آگاهانه برای خارج کردن مسبب واقعی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه داری و کل حکومت مرتجع اسلامی از تیررس تعرض و اعتراض کارگران و مردم گرسنه است. در عین حال طرح این سیاستها تلاشی برای پاسحگویی به فشار پائینی ها از جانب بالایی ها است که به سهم خود به جدال درون حکومتی برسر کنترل اوضاع و نفس بقای حکومت دامن میزند. جمهوری اسلامی نه میخواهد و نه میتواند این

اوضاع را تخفیف دهد. تحمیل فقر و فلاکت یک سیاست رژیم اسلامی برای برانو درآوردن کارگران و مردم زحمتکش است.

۳- نه فقط جمهوری اسلامی، بلکه دیگر نیروهای بورژوازی اپوزیسیون نیز راه حلی ریشه ای برای نابودی فقر ندارند. اپوزیسیون پرو غرب نه تنها وعده بهبود این اوضاع را نمیدهد، بلکه چند نسل از کارگران را به جان کندن برای بازسازی سرمایه داری و "خرابیهای ناشی از عملکرد حکومت اسلامی" فرا میخواند. جریانات ملی- اسلامی اپوزیسیون مسئله فقر و گرانی را ابزاری در خدمت جنگ جناحی می بینند و عموماً سیاستهای ناسیونالیستی را مطرح میکنند. برخی از جریانات "چپ رایکال" یا گسترش فقر را ابزاری در خدمت شورش و عصیان مردم علیه رژیم تلقی میکنند یا با طرح سیاستهای آنارکوپاسیفیستی از سازماندهی توده ای و کارگری علیه فقر طفره میروند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری مبارزه علیه فقر و فلاکت و گرانی را مبارزه ای حیاتی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی و جزیی از مبارزه بیوقفه برای بهبود دانی معیشت طبقه کارگر و مردم میدانند. بدرجه ای که طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی بتوانند حاکمیت سرمایه و رژیمشان را در تحمیل فقر و فلاکت بیشتر عقب برانند، به همان درجه شرایط برای سرنگونی رژیم اسلامی و برپایی یک انقلاب عظیم کارگری علیه وضع موجود فراهم تر میشود.

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، نظام سرمایه داری را مسبب مستقیم فقر و فلاکت و بیکاری و گرانی و گرسنگی و مصائب اجتماعی ناشی از آن

میدانند. رژیم اسلامی، حکومت مشتی کانگستر سیاسی- نظامی و باندهای اقتصادی مافیایی است که بر تمام امکانات جامعه چنگ انداخته اند. مساله این نیست که گویا "مافیای اقتصادی" نمیگذارد دولت کارش را بکند و نتیجتاً این وضعیت پیش آمده است. این حکومت مافیایی سرمایه و اسلام در ایران است. سران رژیم اسلامی خود از بزرگترین سران مافیای اقتصادی در ایران هستند. کارگران و مردم گرسنه در این جدال نباید به دنبالچه کشمکش و رقابت بخشهای مختلف سرمایه تبدیل شوند. کمونیسم و طبقه کارگر بر استقلال طبقاتی اش از سرمایه و جناحهای دولتی و غیر دولتی بورژوازی، بر جنبش و راه حل مستقل اش، و بر مطالبات و نیازهای فوری خود و اکثریت عظیم مردم در مقابله با این اوضاع تاکید میکند. مبارزه علیه فقر، که مبارزه ای برای رفع نیازهای فوری کارگران و مردم است، در عین حال جبهه مهمی از مبارزه علیه حکومت و قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه در ایران است. این دوره ای است که بیش از هر زمان کارگر و اعتراض و مطالبات کارگری جایگاه مهمتری در سیاست و نگرش و سمتگیری سیاسی توده مردم مخالف رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- مبارزه و اعتراض علیه این شرایط دهشتناک یک واقعیت انکار ناپذیر است. اعتراض و شورش علیه وضعیت موجود یکی از اشکال محتمل اعتراض در چنین وضعیتی است. اما در این شرایط مخاطراتی مبارزات طبقه کارگر و جنبش آزادی و برابری و رفاه را تهدید میکند که کمونیسم و کارگران پیشرو و سوسیالیست باید آنها را بشناسند و راه حل واقعی و عملی در مقابل آن ارائه دهند.

واقعیت اینست که شورش علیه فقر و گرسنگی، بدون سازمان و بدون رهبری و بدون تشکل و آمادگی و افق روشن سیاسی در مقیاس سراسری، به تحرك و اعتراضی کور تبدیل میشود. نتیجه چنین وضعیتی، علیرغم حقانیتی که دارد، سرکوب و شکست است. ارکان سیاست و تاکتیک حزب در مواجهه با این اوضاع، متشکل کردن توده طبقه کارگر و مردم گرسنه علیه فقر و فلاکت، ترسیم افق و سازمان و رهبری، بعنوان سه رکن مهم تضمین پیشروی و پیروزی است. تبدیل

شورش کور به شورش آگاهانه و سازماندهی اعتراض علیه وضعیت موجود درگرو تامین این سه رکن اساسی است.

۶- کمونیسم و طبقه کارگر باید در راس مبارزه علیه فقر و گرسنگی و وضعیت فلاکتبار اقتصادی قرار گیرند. در این مبارزه یک هدف استراتژیک ما خارج کردن کنترل پروسه تولید و توزیع کالاها و اقلام مورد نیاز پایه ای مردم از مکانیزم و تسلط بازار است. دسترسی و برخورداری از غذا و آموزش و بهداشت و سلامتی، نه یک امتیاز ویژه طبقات دارا، بلکه حق پایه ای همگان و هدف عمومی ما در این مبارزه است. هر انسانی به محض چشم گشودن به این جهان باید از تمامی نیازهای انسانی برخوردار شود. از اینرو مبارزه برای وادار کردن دولت سرمایه به دادن سوبسید به اقلام مورد نیاز زندگی مردم و تامین بیمه های اجتماعی رکن دیگر سیاست ماست. ایجاد سازمانهای توده ای علیه فقر، برگزاری مجامع عمومی کارگری در مراکز مهم تولید مواد غذایی و نیازهای مردم، برگزاری مجامع عمومی در محلات کارگری و فقر زده، سازمان دادن ایجاد شبکه های متنوع علیه گرسنگی و فقر، شرط اساسی پیشبرد چنین استراتژی و سیاستی است. باید در هر گوشه جامعه پرچمی علیه فقر و فلاکت اقتصادی برافراشت.

۷- حزب اتحاد کمونیسم کارگری توجه پیشروان طبقه کارگر، رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه، فعالین اردوی آزادی و برابری و رفاه را به این اوضاع خطیر جلب میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه را به متشکل شدن و مقابله با موج فقر و فلاکت و گرانی علیه نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی فرامیخواند!

مصوب پلنوم سوم حزب
به اتفاق آرا،

ژوئن ۲۰۰۸

اطلاعیه

در باره سایت حزب

به اطلاع میرسانیم که یکی از سایتهای حزب www.wupiran.org با مشکلات فنی روبرو شده است.

مراجعه کنندگان میتوانند به سایت دیگر حزب یعنی www.wupiran.net مراجعه کنند.

www.wupiran.net

روابط عمومی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۵ مه ۲۰۱۲

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخساز قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزیب کشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های بپاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانهای ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میآورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

در نقد سندیکالیسم

مجموعه ای از اسناد حزبی، مقالات جدلی و مباحث انتقادی، عملی و سبک کاری در جنبش کارگری



از انتشارات حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اکتبر ۲۰۱۱

سوسیالیسم تنها راه

نجات بشریت است!

دادگاه جمهوری اسلامی ایران برگزار می شود

لندن ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

رنج کشیده مردم ایران علیه تاریک اندیشان کوردل و جنایتکار حاکم بر ایران است، که وظیفه آن نه تنها رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی و محاکمه جمهوری اسلامی به جرم جنایت علیه بشریت است، بلکه این وظیفه را نیز دارد که این تراژدی انسانی را به قضاوت افکار عمومی جهانیان بگذارد و آن را در تاریخ ایران و جهان برای آیندگان به ثبت برساند.

شرکت در دادگاه

حضور در هر دو مرحله دادگاه برای عموم آزاد و رایگان است. اما، برای حضور در آن ها ثبت نام ضروری است. علاقه مندان به شرکت در هر یک از مراحل این دادگاه مردمی، یا هر دو مرحله، می توانند از طریق تماس با آدرس ایمیل زیر، با ذکر نام و نام خانوادگی ثبت نام نمایند.

کارزار مردمی ایران تریبونال

جمعه ۱۰ آوریل ۲۰۱۲ ب

رابر با ۱۱ فروردین ۱۳۹۱

info@irantribunal.com

www.irantribunal.com

مرحله اول به مدت پنج روز، از ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین الملل در لندن برگزار می شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن، در ماه اکتبر در لاهه برگزار خواهد شد. دادگاه مردمی ایران تریبونال، بزرگترین و بی سابقه ترین پروژه دادخواهی مردمی است که در تاریخ معاصر، با حضور بیش از صد شاهد، برگزار می شود.

یک تیم بین المللی حقوقی، متشکل از سرشناس ترین و مجرب ترین حقوقدانان بین المللی و ایرانی؛ پرفسور جان کوپر، پرفسور ریچارد فالک، سیر جفری نایس، پرفسور اریک دیوید، پرفسور پیام آخوان، دکتر نانسو هورماشیا، دکتر هدایت متین دفتری و پرفسور کادر اسمال (زوتیه ۲۰۱۱ در اثر سخته قلبی در گذشت)، این دادگاه مردمی را سازماندهی کرده و با دعوت از شخصیت های حقوقی و غیرحقوقی و قضات سرشناس جهانی همراه با یک تیم دادستانی متشکل از هشت حقوقدان ایرانی و غیرایرانی به سرپرستی پرفسور پیام آخوان و سیر جفری نایس، آن را برگزار می کنند.

این دادگاه، بخشی از مبارزه توده

محاکمه خواهد کرد. کشتار مخالفان در زندان در دهه شصت، مصداق جنایت علیه بشریت است. هیچ یک از ده ها هزار زندانی سیاسی، چه آن ها که اعدام شدند و چه آن هایی که جان سالم بدر برده و از زندان بیرون آمدند، در هیچ دوره ای از دهه شصت به وکیل و تسهیلات و مشاوره حقوقی و خانواده خود دسترسی و حق دفاع از خود نداشتند. محاکمات بدون طی پروسه حقوقی با ملزومات یک دادگاه واقعی، تنها با طرح چند سؤال و در اغلب اوقات تنها با ابلاغ اتهامات به زندانی برگزار می شد و وی را طی چند دقیقه به اعدام محکوم می کردند. کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت، هم چنین به لحاظ جغرافیایی، تعداد و تنوع گرایشات سیاسی و عقیدتی گسترده و طبق قوانین جزایی بین المللی مصداق جنایت علیه بشریت محسوب می شود. طبق آمارها و شواهد موجود، جمهوری اسلامی به فاصله سال های ۶۰ تا ۶۳، حدود ۱۵ هزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط چهارده نفر و هر دو ساعت یک نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی به فاصله ماه های خرداد تا اسفند ۶۷، چهارهزار زندانی سیاسی؛ روزانه به طور متوسط حدود ۱۵ نفر و هر دو ساعت یک نفر را مخفیانه اعدام و در نهان در گورهای دسته جمعی دفن کرد.

دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می شود.

برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان، مردمی ظلم دیده و تحت ستم، که شاهد یکی از فجیع ترین جنایات تاریخ معاصر بشری و کشتار یک نسل از مبارزان سیاسی در زندان بوده اند- در حالی که دادگاه ها و نهادهای حقوقی و قضائی بین المللی از رسیدگی به آن اجتناب می کنند- پرچم دادخواهی و رسیدگی به آن را به دست گرفته اند.

چهار سال پیش، اواخر شهریور ۱۳۸۶ برابر با سپتامبر ۲۰۰۷، جمعی از اعضای خانواده های جان سپردگان دهه شصت و جان بدربرندگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، با یاری و همراهی فعالان عرصه های سیاسی و اجتماعی، حرکتی را آغاز کردند که در بدو امر تصویر و آینده آن به روشنی امروز نبود. می دانستیم رسیدگی مردمی به هولناک ترین کشتار تاریخ معاصر ایران، کار بسیار دشوار و صعب العبوری است. با دست خالی و تنها با اتکا به انگیزه و تلاش مشترکمان، می خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی در دهه شصت به محاکمه مردمی بکشیم.

چهار سال تلاش بی وقفه مردمی مصمم برای رسیدگی به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت به بار نشست. این دادگاه مردمی، رژیم جمهوری اسلامی ایران و رهبران و دست اندرکاران کشتار زندانیان سیاسی را، که از روزهای پایانی خرداد ۶۰ آغاز و در تابستان ۶۷ به اوج رسید، به ارتکاب جنایت علیه بشریت

کلیه سران و دست اندرکاران جنایت علیه مردم ایران، نه بخاطر عقاید ارتجاعی شان بلکه بدلیل جنایت و قتل نفس، باید در دادگاههای منتخب و عادلانه و علنی مردم محاکمه شوند!

در مراسم دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت شرکت کنید!



در برگزاری موفق این رهبر کمونیست و دوست داشتنی ایفا کنند.

این مراسم در لندن برگزار میشود، اما همزمان در هر گوشه ای از این دنیا که هستیم میتوانیم یادش را در این روز گرامی بداریم. از مراکز کار و زندگی گرفته تا دانشگاهها و خیابانها. هر کجا که هستیم، به هر شکلی که میتوانیم.

آزادیخواهی و تلاش برای آزادی و رهایی جامعه تعلق دارد. به تمامی کسانی متعلق است که تلاش اش، سیاستهایش، نظراتش، زندگی و افق سیاسی و توقع آنها را از خود و از زندگی دگرگون کرده است.

در دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت که در هفت ژوئیه در هایگیت لندن توسط "بنیاد منصور حکمت" برگزار میشود، شرکت کنید. این مراسم را به مکانی بزرگ و شایسته برای گرامیداشت یاد و دست آوردهای این متفکر بزرگ مارکسیسم و کمونیسم کارگری تبدیل کنیم. از تمامی علاقمندان و دوستان منصور حکمت انتظار میرود که سهم خود را

نزدیک به ده سال از درگذشت نابهنگام منصور حکمت میگذرد. ده سال است که جنبش کمونیسم کارگری این متفکر بزرگ مارکسیست و تئوریسین و سازمانده برجسته خود را از دست داده است. زمانی که چشم از این جهان فروبست گویی طبقه کارگر و بشریت متمدن گوشه ای از روشنایی و تیزبینی و چراغ راهنمایی خود را از دست داده است.

جای خالی اش پر نشدنی است. اما گنجینه سیاسی و نظری اش راهنمای ما برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی در جامعه است.

منصور حکمت فقط به ما فعالین کمونیست کارگری تعلق ندارد. به طبقه کارگر جهانی تعلق دارد. به

زنده باد

کمونیسم منصور حکمت

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ آوریل ۲۰۱۲

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از همزمان منصور حکمت، از کارگران کمونیست، از دوستانش، از انقلابیون، و از همه کسانی که تحقق آزادی را در کمونیسم میجویند، دعوت میکند که در مراسم یادبود و بزرگداشت دهمین سالگرد او که توسط بنیاد منصور حکمت سازمان داده شده است شرکت کنند.

تاریخ: ۱۵ مه ۲۰۱۲

دعوت به مراسم بزرگداشت منصور حکمت

رفقای عزیز

همانطور که مطلع هستید ۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، این انسان بزرگ و لیدر سیاسی تئوریک کمونیسم کارگری است. بنیاد منصور حکمت مراسمی را روز ۷ ژوئیه در شهر لندن، انگلستان برگزار می کند. مراسم ساعت ۱۲ ظهر در گورستان هایگیت آغاز می شود. پس از جمع شدن در مقابل تندیس وی در هایگیت و نثار گل به سالی خواهم رفت و مراسم را با زنده کردن یاد او ادامه می دهیم.

از شما دعوت میکنیم که در مراسم یاد بود منصور حکمت شرکت کنید تا با هم یاد او را گرامی بداریم. خواهشمندیم که شرکت یا عدم شرکت خود را هر چه سریعتر بما اطلاع دهید.

با احترام،

آذر ماجدی

مسئول بنیاد منصور حکمت

www.azarmajedi.com

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!